

ماده استعلایی تعیین اشیاء

* اصغر واعظی

دانشگاه شهید بهشتی

چکیده

کانت در مبحث جدل استعلایی توضیح می‌دهد که فاهمه با تکیه بر مقولات محض، خود گرچه احکام ترکیبی پیشین را پدید می‌آورد؛ ولی قادر نیست میان این احکام پیوند و وحدت ایجاد نماید. از این‌رو، عقل به مدد فاهمه می‌آید تا از یک سو با تشکیل سه سلسله قیاس حملی، شرطی و انفصالی میان احکام پراکنده فاهمه وحدت ایجاد نماید و از سوی دیگر با قرار دادن سه صورت عقلی نفس، جهان و خدا در انتهای این سه سلسله قیاس، بیشترین وحدت و وسعت دامنه را به احکام و شناخت مشروط فاهمه اعطا کند. خدا یا ایده‌آل عقل محض یکی از صورت‌های پیشین عقل محض است که به عنوان مفهومی استعلایی و شرط نهایی نامشروط در انتهای سلسله قیاس‌های انفصالی عقل قرار می‌گیرد. کانت با این روش نشان می‌دهد که اشیاء چگونه به لحاظ منطقی در ذهن تقویم می‌یابند. او بر این اعتقاد است که ایده‌آل عقل محض به مثابه «مجموع کلی همه واقعیت‌ها» یا «مجموع کلی همه امکان‌ها» ماده استعلایی و شرط پیشین تعیین همه اشیاء است. در واقع، ذهن آدمی به گونه‌ای ساخته شده است که برای ایجاد هر شیء، ابتدا مفهوم استعلایی ایده‌آل عقل محض یعنی «مجموع کلی همه واقعیت‌ها یا امکان‌ها» را به عنوان ماده تقویم مفهومی در نظر می‌گیرد و سپس با افزودن قیود عدمی و نفی‌ها، سهم هر مفهوم را از این ماده نامتعیین جدا می‌سازد. مقاله پیش‌رو بر آن است تا چگونگی سروسامان یافتن اشیاء در ذهن با استفاده از مفهوم پیشین ایده‌آل عقل محض را تشریح نماید.

کلیدواژه‌ها: ایده‌آل عقل محض، ایده‌آل استعلایی، قیاس انفصالی، مجموع کلی همه واقعیت‌ها یا امکان‌ها، اصل تعیین‌پذیری، اصل تعیین تام، محمول اشتقاقی، نفی منطقی، نفی استعلایی.

Transcendental Material for Determination of Things

Asghar Vaezi, Ph.D.

Assistant Professor, Department of Philosophy
College of Letters and Human Sciences, Shahid Beheshti University

Abstract

Discussing the transcendental dialectic, Kant explains that based on pure categories, understanding produces a priori synthetic judgments, though it fails to bring about unity and connection among them. Therefore, reason contributes to understanding, so that, on one hand, it fosters unity among the dispersed judgments of understanding by establishing three series of categorical, hypothetical and disjunctive syllogisms and, on the other hand, it bestows the maximum unity and extension on the judgments and conditional knowledge of understanding by allowing three ideas of reason, that is, soul, world and God at the end of the three syllogisms. God or the ideal of pure reason is considered one of the a priori ideas of the pure reason which comes at the end of the series of the disjunctive syllogisms of reason as a transcendental concept and the ultimate unconditional condition. In this way, Kant shows how things are logically constituted in mind. He believes that, as "the sum-total of all realities" or "the sum of all possibilities," the ideal of pure reason is the transcendental material and the precondition for determination of all things. In fact, human mind is so wired as to produce everything, it first considers the concept of the ideal of the pure reason, that is, "the sum-total of all realities or possibilities" as the conceptual constitutive material and then carves out the share of every single concept from this undetermined material by adding negative limitations and negations. The present article seeks to elaborate on the way things are organized in mind, using the a priori concept of ideal of the pure reason.

Keywords: ideal of pure reason, transcendental ideal, disjunctive syllogism, sum of all realities or possibilities, principle of determinability, principle of determination, derivative predicate, logical negation, transcendental negation.

* دکترای فلسفه از دانشگاه تهران، استادیار گروه فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی.

مقدمه

کانت بر این اعتقاد است که فاهمه، با استفاده از مقولات محض خود، احکام ترکیبی پیشین را پدید می‌آورد؛ ولی توان آن را ندارد که میان این احکام پیوند و وحدت ایجاد نماید. بنابراین، کار وحدت‌بخشی به احکام را عقل به عهده می‌گیرد. عقل با استفاده از سه صورت پیشین خود - یعنی نفس، جهان و خدا یا همان ایده‌آل عقل محض - و از طریق تشکیل سلسله قیاس‌های حملی، شرطی و انفصالی به این هدف دست می‌یابد.

عقل در هر قیاس بر آن است تا با اندراج هر مفهوم تحت مفهومی کلی‌تر به مجموعه قضایایی که توسط فاهمه ساخته شده است، بیشترین وحدت و انتظام را بخشد. عقل در پی آن است که از طریق تشکیل قیاس‌های متوالی بیشترین مفاهیم و احکام را در زیر یک مفهوم یا یک قاعده کلی مندرج سازد. به عنوان مثال، عقل با تشکیل قیاس‌هایی نظیر:

هر شاعری انسان است؛

هر انسانی فانی است؛

هر شاعری فانی است.

به دنبال آن است تا قضایایی چون «هر شاعری انسان است»، «هر نویسنده‌ای انسان است»، «هر ناطقی انسان است» و اصولاً هر قضیه‌ای را که محمولش انسان است در ذیل کبرای مشترک «هر انسانی فانی است» قرار دهد و نتایج مشابهی را استنتاج نماید. نظیر «هر شاعری فانی است»، «هر نویسنده‌ای فانی است» و... عقل سپس در ادامه سیر ارتقایی و وحدت‌بخش خود، این کبرای مشترک - یعنی «هر انسانی فانی است» - را به همراه قضایای دیگری نظیر هر «خزنده‌ای فانی است»، «هر پرنده‌ای فانی است» و... تحت کبرای مشترک «هر حیوانی فانی است» قرار می‌دهد و قس علی‌هذا. به این ترتیب، عقل از طریق قیاس و به کمک کبراهای مشترک میان مجموعه قضایایی که اگر به خودی خود در نظر گرفته می‌شدند، هیچ ارتباطی با یکدیگر نداشتند، پیوند و ارتباط ایجاد می‌نماید. کانت معتقد است قیاس رشته‌ای است که دانه‌های پراکنده معرفت آدمی - یعنی احکامی را که به‌طور جداگانه توسط فاهمه صادر گردیده - به یکدیگر پیوند می‌دهد و آن‌ها را به زینت نظم می‌آراید. در هر قیاس، عقل با داشتن مفهومی از فاهمه، به دنبال حد وسطی است که با توجه به وسعت معنایش، اسناد این مفهوم را به یک موضوع مشروط می‌سازد. مثلاً در قیاس فوق، عقل با حد وسط قرار دادن مفهوم انسان، اسناد مفهوم «فانی» به مفهوم «شاعر» را مشروط می‌سازد.

معنای این سخن آن است که صدق نتیجه در قیاس فوق - یعنی قضیه «هر شاعری فانی است» - مشروط بر صدق کبرای قیاس است. از سوی دیگر، برای اثبات صدق کبرای این قیاس - یعنی قضیه «هر انسانی فانی است» - نیاز به تشکیل قیاس دیگری است و هکذا. بنابراین، در سلسله متوالی قیاس‌ها و استنتاجات منطقی، هر شرطی خود مشروط به شرط دیگری است. فاهمه صرفاً با امور مشروط سر و کار دارد. اما غایت قصوای عقل، دست یافتن به امور مطلق و نامشروط است. عقل به اقتضای طبیعت ذاتی خود که همواره به دنبال امر مطلق و نامشروط است با تشکیل قیاس‌های پی‌درپی به‌طور بی‌وقفه جست و جوی خود را برای دستیابی به شرط‌های نامشروط و مطلق معرفت ادامه می‌دهد. عقل بر آن است «تا به ازاء شناخت مشروط قوه فاهمه، امر نامشروط¹ را بیابد و وحدت شناخت را به کمال رساند» (کانت: 1929: الف 307 / ب 364). عمل عقل در کاربرد منطقی‌اش عبارت است از تابع قرار دادن کثرت شناخت‌های فاهمه تحت کمترین تعداد اصول و در نتیجه به‌دست آوردن بالاترین وحدت ممکن. عقل برای نیل به این مقصود، از صورت‌های عقلی مدد می‌جوید. عقل که به دنبال تمامیت بخشیدن به سلسله قیاس‌های خود است، در انتهای هر یک از سه سلسله قیاس‌های حملی، شرطی و انفصالی به ترتیب سه صورت عقلی نفس، جهان و خدا را منزله شرط‌های نهایی نامشروط و امر مطلق فرض می‌کند؛ تا به‌این ترتیب با هدایت احکام صادر شده توسط فاهمه به سوی جهتی معین، بیشترین وحدت و وسعت دامنه را به مفاهیم فاهمه عطا نماید.

اما این به آن معنا نیست که در جهان خارج حقیقتاً امر مطلق و شرط نهایی نامشروطی وجود دارد. عقل با فرض صورت‌های مثالی، از یک سو مفاهیم فاهمه را به سوی آن‌ها متقارب می‌سازد (حداکثر وحدت)؛ و از سوی دیگر افق‌هایی برتر را ایجاد می‌نماید که مفاهیم فاهمه را در بر می‌گیرد (حداکثر وسعت). «بنابراین تنها هدف مفهوم استعلایی عقل، دستیابی به تمامیت مطلق در ترکیب شرط‌هاست و فقط در امری که مطلقاً و از هر جهت نامشروط است، متوقف می‌گردد؛ زیرا عقل محض همه چیز را به عهده فاهمه می‌گذارد تا مستقیماً با متعلقات شهود؛ و به عبارتی دقیق‌تر، با ترکیبشان در تخیل مرتبط شود. بنابراین، عقل محض صرفاً به تمامیت مطلق در کاربرد مفاهیم فاهمه می‌پردازد و می‌کوشد تا وحدت ترکیبی‌ای را که در مقوله اندیشیده می‌شود، تا سرحد امر مطلقاً نامشروط گسترش دهد. در نتیجه، می‌توان

1 - The unconditioned / das Unbedingte.

این وحدت را وحدت عقلی پدیدارها نامید و آن وحدتی را که توسط مقوله تبیین می‌شود، وحدت فاهمه... عقل می‌خواهد همه اعمال فاهمه را در رابطه با همه متعلقات در یک کل مطلق انسجام بخشد» (همان: الف 326 / ب 383). عقل در نظام معرفتی خود به این مفاهیم نزدیک می‌شود، اما توان دستیابی به آن‌ها را ندارد. کانت، این کاربرد موجه صور معقول را «کاربرد تنظیمی» می‌نامد.

خدا یا ایده‌آل عقل محض یکی از صورت‌های سه‌گانه عقل محض است که در انتهای سلسله قیاس‌های انفصالی قرار می‌گیرد و در واقع محتوا یا ماده استعلایی تقوم همه اشیا و مفاهیم را تشکیل می‌دهد. اکنون سؤال این است که عقل در صورت‌بندی قیاس‌های انفصالی خود چه شیوه‌ای را دنبال می‌کند.

ایده‌آل استعلایی

اشاره کردیم که ایده‌آل عقل محض، صورتی عقلی است که در انتهای سلسله قیاس‌های انفصالی عقل قرار می‌گیرد. در واقع، عقل که به دنبال تمامیت بخشیدن به سلسله قیاس‌های انفصالی خود است، مفهوم استعلایی ایده‌آل عقل محض را به‌مثابه شرط نهایی نامشروط یا تصور وحدت مطلق شرط‌های هر آنچه می‌تواند به اندیشه درآید، در انتهای سلسله قیاس‌های انفصالی خود قرار می‌دهد. کانت با این روش نشان می‌دهد که مفاهیمی که ما از اعیان و اشیا در ذهن خود داریم - یعنی مفاهیم پدیداری - به لحاظ منطقی چگونه تقوم و تعیین می‌یابند.

مسئله با این سؤال آغاز می‌شود: آیا هریک از مفاهیم ذهنی ما به لحاظ محتوایی امری بسیط است، یا مرکب؟ در صورت ترکیب، آیا نحوه ترکیب اجزاء آن از نوع ترکیب اتحادی - یعنی ترکیب ماده و صورت - است یا از نوع ترکیب انضمامی - یعنی ترکیب جوهر و عرض - که از ضمیمه شدن جزئی به جزء دیگر پدید می‌آید. پس کانت با طرح مسئله ایده‌آل استعلایی درصدد تبیین چگونگی شکل‌گیری مفاهیم ذهنی است. او بر این اعتقاد است که مفاهیم ذهنی مفاهیمی مرکب‌اند؛ ولی ترکیب آن‌ها از نوع ترکیب اتحادی است، نه انضمامی. این به آن معناست که هریک از مفاهیم ذهنی ما از دو جزء تشکیل شده است که یکی ماده و دیگری صورت است. ماده، جزء اعم است و صورت، جزء اخص، یا جزء تعیین‌بخش. ماده مفهوم ذهنی اشیا عبارت است از ایده‌آل عقل محض. این مفهوم، «مجموع کلی همه

واقعیت‌ها² یا «مجموع کلی همه امکان‌ها»³ را شامل می‌شود و کاملاً روشن است که مفهومی چنین گسترده و وسیع که همه کمالات و واقعیات ممکن را در خود می‌گنجاند، مفهومی تجربی و برگرفته از شهودات حسی نیست. تجربه هرگز قادر نیست مفهومی پرمایه با این وسعت معنا را در اختیار ما قرار دهد. پس ایده‌آل عقل محض مفهومی استعلایی و شرط پیشین تعین یافتن هر مفهومی است. ذهن آدمی برای ساخت و ایجاد هر مفهوم ابتدا مفهوم استعلایی ایده‌آل عقل محض - یعنی «مجموع کلی همه واقعیات یا امکان‌ها» - را به منزله شرط پیشین و ماده در نظر می‌گیرد و سپس با افزودن قیود عدمی و نفی‌ها سهم هر مفهوم را از این ماده نامتعین تعیین می‌کند. مثلاً، برای به دست آوردن مفهوم «درخت» ابتدا مفهوم ایده‌آل استعلایی را که شامل همه کمالات ممکن است به منزله ماده در نظر می‌گیریم و سپس با افزودن نفی‌ها حدود بهره‌وری مفهوم درخت را از مفهوم استعلایی «مجموع همه کمالات ممکن» تعیین می‌کنیم. نفی‌ها، مفهوم نامتعین «مجموع همه کمالات ممکن» را به مفهوم متعین «کمالات مرتبه نباتی» تبدیل می‌کنند. در واقع، نفی‌ها و قیود عدمی نشان می‌دهند که سهم مفهوم درخت از «مجموع همه کمالات ممکن» بیشتر از مرتبه نباتی نیست. برای روشن تر شدن مقصود کانت، مثال زیر را مورد توجه قرار می‌دهیم:

کاغذ سفیدی را در نظر می‌گیریم که از جانب طول و عرض تا بی‌نهایت امتداد یافته است. نامتناهی بودن طول و عرض این کاغذ، مانع از آن می‌شود که شکل متعینی را داشته باشد، گرچه به نحو بالقوه و نامتعین همه اشکال مسطح هندسی را با طول و عرض‌های مختلف در خود جای داده است. این کاغذ هر دایره‌ای را - از کوچکترین قطر قابل تصور تا بزرگترین قطر متصور - شامل می‌شود. همه انواع مثلث، مربع، مستطیل، لوزی و... با اندازه‌های اضلاع متفاوت به نحو بالقوه و لابلشروط در آن موجود است. انواع چند ضلعی‌ها با اندازه‌های مختلف را نیز در بر می‌گیرد و هكذا. این کاغذ به نحو نامتعین و مبهم همه اشکال مسطح فوق را شامل می‌شود. برای داشتن هریک از اشکال مذکور باید برش‌هایی در کاغذ ایجاد کرد و شکل مورد نظر را به دست آورد. برش‌ها یا در واقع همان قیود عدمی - که شکل مورد نظر ما را از جانب طول و عرض محدود می‌سازند - سبب تعین یافتن شکل خاصی می‌گردند. کاغذ مورد نظر قابلیت تعینات نامتناهی را دارد، ولی خود از نظر شکل نامتعین

2 - sum of all reality / Inbegriff aller Realität.

3 - sum-total of all possibility / Inbegriff aller Möglichkeit.

است؛ زیرا بنابر فرض از جانب طول و عرض تا بی‌نهایت امتداد دارد و در نتیجه فاقد شکل متعینی است. پس اشکال متعین خاص عبارتند از همان کاغذ ممتد تا بی‌نهایت به انضمام قیود تحدید کننده؛ درست همان‌طور که مفاهیم متعین خاص عبارتند از همان ایده‌آل استعلایی یا مفهوم «مجموع کلی همه واقعاتها» به انضمام قیود تحدید کننده. همچنان که هر برش بر کاغذ نامتناهی، آن را از آن ناحیه محدود و قلمرو آن را تعیین می‌نماید، افزودن هر قید به مفهوم ایده‌آل عقل محض نیز حیطة مفهومی آن را ضیق‌تر و آن را یک گام به تعیین مورد نظر نزدیک‌تر می‌سازد.

مفهوم ایده‌آل استعلایی به تکه مومی می‌ماند که به خودی خود و فی‌نفسه هیچ شکلی را اقتضا نمی‌کند، ولی قابلیت تعیین همه اشکال حجمی را داراست. یک تکه موم به نحو لایشرط شامل همه اشکال حجمی اعم از کره، استوانه، مکعب و امثال آن می‌شود و به نحو بشرط لا فقط در یکی از بی‌نهایت شکل قابل تصور فوق تعیین می‌یابد. یک تکه موم چنان‌چه لایشرط در نظر گرفته شود، از جهت شکل نامتعیّن است و چنان‌چه بشرط لاملاحظه شود، امری متعین - یعنی دارای شکلی خاص - خواهد بود. ما با حرکات دست خود به تکه موم نامتعیّن اشکال و تعینات مختلفی را می‌دهیم. بنابراین، اشکال خاص حجمی تعینات گوناگون، امری است که خود فی‌نفسه نامتعیّن است، همچنان که مفاهیم مختلف ذهنی نظیر درخت، انسان، سنگ، چوب و نظایر آن تعینات خاص مفهوم ایده‌آل استعلایی هستند که خود فی‌نفسه امری نامتعیّن است.

اصل تعیین‌پذیری⁴ و اصل تعیین تام⁵

کانت در ادامه توضیح می‌دهد که عقل برای تعیین محتوای هر یک از مفاهیم ذهنی به قیاسی انفصالی متوسل می‌شود. کبرای قیاس مزبور را قضیه‌ای منفصله تشکیل می‌دهد که تقسیمی منطقی، یعنی تقسیم محدوده یک مفهوم عام به دو یا چند بخش کوچک‌تر، را شامل می‌شود. صغرای قیاس، این محدوده را به یک بخش خاص منحصر می‌کند. نتیجه قیاس نیز مفهوم مورد نظر را در آن بخش خاص معین می‌کند. عقل با دنبال کردن سیر قهقرایی قیاس‌های انفصالی به دنبال امر نامشروطی است که صحت همه قیاس‌های انفصالی مشروط بر آن

4 - principle of determinability / Grundsatz der Bestimmbarkeit.

5 - principle of complete determination / Principium der durchgängigen Bestimmung.

است. این امر نامشروط که در واقع کبرای استعلایی تعیین تام همه اشیاء را تشکیل می‌دهد، عبارت است از «مجموع کلی همه واقعیات‌ها». معنای این سخن آن است که برای تعیین مفهوم هر شیء باید قیاسی انفصالی را تشکیل داد که کبرای آن مفهوم پیشین «مجموع کلی همه واقعیات‌ها» یا «مجموع کلی همه امکان‌ها» است و صغرای آن، این مفهوم پیشین را به حیطة و حصه خاصی محدود می‌کند. به‌طور طبیعی، نتیجه حاصل از چنین قیاسی آن است که دایره مفهومی شیء مورد نظر از مفهوم «مجموع کلی همه امکان‌ها» به بخش تعیین شده در صغرای قیاس منحصر می‌گردد. البته بدیهی است که «مفهوم عام واقعیات به‌طور کلی به نحو پیشین تقسیم‌پذیر نیست؛ زیرا فقط با رجوع به تجربه می‌توان انواع معین واقعیات را که مندرج در این جنس (مفهوم عام واقعیات به‌طور کلی) است شناسایی کرد» (همان: الف 577 / ب 605). کانت از این اصل پیشین به ایده‌آل عقل محض تعبیر می‌کند.

این رهیافت تصنعی به سوی ایده‌آل عقل محض، طبیعتاً به ابداع استدلال مشهور کانتی از طریق امکان منتهی شد. کانت چنین استدلالی را در همه آثار مابعدالطبیعه خود تکرار کرده است، از رساله «بیان جدیدی از مبادی اولیه معلومات فلسفی»⁶ در سال 1755 گرفته که به اوایل دوران فلسفی پیش از نقادی کانت مربوط می‌شود تا «نقد عقل محض» و «دروس دانشگاهی او درباره مابعدالطبیعه»⁷ در پایان دوران نقادی» (England 1929: 119).

این رهیافت از یک سو مبتنی بر «اصل تعیین‌پذیری» است و از سوی دیگر مبتنی بر «اصل تعیین تام». بر طبق «اصل تعیین‌پذیری» برای تعیین محتوای هر مفهوم، از هر دو محمول متناقض مفروض تنها یک محمول - خواه ایجابی و خواه سلبی - بر مفهوم مورد نظر اطلاق‌پذیر است. به تعبیر کانت، «هر مفهوم در ارتباط با آنچه در آن مندرج نیست نامعین است و تابع اصل تعیین‌پذیری» (کانت 1929: الف 571 / ب 599). پس اصل تعیین‌پذیری اصلی صرفاً منطقی است که بر اصل امتناع تناقض مبتنی است. کانت تصریح می‌کند که «تعیین‌پذیری هر مفهوم تابع کلیت «اصل طرد شق ثالث» یا «اصل ثالث محذوف»⁸ است» (همان: الف 573 / ب 601). اصل تعیین‌پذیری فقط به صورت منطقی شناخت می‌پردازد و اساساً کاری با ماده و محتوای شناخت ندارد.

6 - Principiorum primorum cognitionis metaphysicae nova dilucidatio.

7 - Vorlesungen über Metaphysik.

8 - principle of excluded middle / Satz der ausgeschlossenen Dritten.

کانت همچنین معتقد است که برای تعیین محتوای یک مفهوم اصل تعیین‌پذیری به تنهایی کافی نیست. هر مفهوم، علاوه بر اصل تعیین‌پذیری که از حیث صورت شناخت تابع آن است، از حیث ماده و محتوای درونی خود تابع «اصل تعیین تام» است. بر طبق این اصل، هنگامی که «مجموع همهٔ محمول‌های ممکن اشیاء»⁹ به همراه نقیض‌هایشان در نظر گرفته شوند، از هر زوج محمول متناقض مندرج در این مجموعه تنها یک محمول بر مفهوم مورد نظر اطلاق‌پذیر است. به این ترتیب، برای تعیین مفاد هر مفهوم، ابتدا باید «مجموع همهٔ محمول‌های ممکن اشیاء همراه با نقیض‌هایشان» را به منزلهٔ شرط پیشین در نظر گرفت و سپس از هر زوج محمول متناقض مندرج در این مجموعه تنها یک محمول - محمول ایجابی یا محمول سلبی - را به مفهوم مورد نظر اختصاص داد. مجموع محمول‌های مختلف از مجموع همهٔ زوج محمول‌های متناقض که بر یک شیء اطلاق می‌شود مفهوم شیء مورد نظر را تعیین می‌کند.

بنابراین، می‌توان گفت اصل تعیین‌پذیری تنها به یک زوج محمول متناقض مفروض¹⁰ مربوط می‌گردد، در حالی که اصل تعیین تام اصلی است که همهٔ زوج محمول‌های متناقض ممکن¹¹ را شامل می‌شود. کانت آن‌جا که دربارهٔ قضیهٔ «هر شیء موجود کاملاً تعیین شده است»¹² بحث می‌کند، می‌نویسد: «معنای این قضیه آن است که نه تنها از هر زوج محمول متناقض مفروض، بلکه از هر زوج محمول متناقض ممکن، همیشه باید یک محمول به شیء موجود تعلق داشته باشد. به موجب این قضیه، نه تنها محمول‌ها به لحاظ منطقی با یکدیگر سنجیده می‌شوند، بلکه خود شیء نیز به شیوه‌ای استعلایی با مجموع همهٔ محمول‌های ممکن سنجیده می‌شود» (همان). پس اصل تعیین‌پذیری با رجوع به یکی از دو محمول متناقض مفروض اعمال می‌گردد، ولی توسط اصل تعیین تام همهٔ محمول‌هایی که باید مفهوم کامل یک شیء را تشکیل دهند با هم ترکیب می‌شوند. به بیانی دیگر، اصل تعیین تام، اصلی صرفاً منطقی نیست و با ماده و محتوای شناخت نیز سروکار دارد. کانت خود در این رابطه می‌نویسد: «اصل تعیین تام فقط بر اصل امتناع تناقض مبتنی نیست؛ زیرا این اصل علاوه بر بررسی هر شیء در نسبتی که با دو محمول متناقض دارد، آن را در نسبتی که با مجموع کلی

9 - all the possible predicates of things / alle mögliche prädikate der Dinge.

10 - given / gegeben.

11 - possible / möglich.

12 - everything which exists is completely determined / alles existierende ist durchgängig bestimmt.

همه امکان‌ها، یعنی با مجموع کلی همه محمول‌های اشیاء دارد نیز بررسی می‌نماید» (همان: الف 572 / ب 600). آنچه اصل تعیین تام را ضروری می‌کند، نقشی است که این اصل در تعیین ماده و محتوای شناخت و به تعبیر دقیق‌تر در تعیین مفهوم اشیاء دارد.

رابطه نفی استعلایی با محمول‌های اشتقاقی

اکنون نوبت به طرح این سؤال می‌رسد که مفهوم پیشین «مجموع کلی همه واقعیت‌ها یا امکان‌ها» چه محمول‌هایی را شامل می‌شود؟ همان‌طور که از عنوان مفهوم «مجموع کلی همه واقعیت‌ها یا امکان‌ها» پیداست این مفهوم همه محمول‌ها و مفاهیم ممکن و نقیض‌های همتای آن‌ها را در بر می‌گیرد. پیش از ورود به این بحث ضروری است ابتدا به این نکته اشاره کنیم که مفهوم «مجموع کلی همه واقعیت‌ها یا امکان‌ها» گرچه شرط تعیین تام همه اشیاء است و به عنوان هیولی یا ماده نخستین همه اشیاء به نحو پیشین و استعلایی در اساس و بنیان هر مفهومی قرار می‌گیرد، ولی خود در رابطه با محمول‌هایی که می‌توانند این مجموع کلی را قوام بخشند نامتعین است؛ یعنی به هر شکل و تعینی در می‌آید، اما خود نامتعین، نامحدود و نامتناهی است.¹³

مع الوصف، بررسی دقیق‌تر مفهوم استعلایی «مجموع کلی همه واقعیت‌های ممکن» منجر به خارج شدن دو دسته از مفاهیم یا محمول‌ها از دایره شمول مفهوم استعلایی مذکور می‌گردد. این دو دسته محمول عبارتند از: محمول‌های اشتقاقی¹⁴ یا همان عدم‌های مضاف که خود برگرفته از محمول‌های دیگرند و محمول‌های متناقض¹⁵ یا ناسازگار با یکدیگر. خروج محمول‌های ناسازگار از دایره مفهومی «مجموع همه واقعیت‌های ممکن» امری روشن و بدیهی است؛ چرا که اشتغال یک مفهوم بر عناصر متناقض و ناسازگار امری است محال، حتی اگر مفهوم مورد نظر مفهومی پیشین و استعلایی باشد.

اما مقصود از محمول‌های اشتقاقی چیست؟ کانت برای تبیین مقصود خود از محمول‌های اشتقاقی¹⁶، به بحث پیرامون نفی و رابطه محمول‌های ایجابی و سلبی می‌پردازد. او در گام

13 - به تعبیر حکمای اسلامی، این مفهوم نسبت به همه محمول‌ها و واقعیت‌های ممکن لابشرط مقسمی است؛ یعنی به نحو نامتعین واجد همه محمول‌ها و واقعیت‌های ممکن است، هرچند به نحو متعین هیچ یک از آن‌ها نیست.

14 - derivative predicate / abgeleitetes Prädikat.

15 - incompatible with others / neben einander nicht stehen können.

16 - در مصطلح حکمای اسلامی از محمول‌های اشتقاقی به عدم‌های مضاف یا عدم‌های اضافی تعبیر می‌شود.

نخست نفی را به دو بخش «نفی منطقی»¹⁷ و «نفی استعلایی» تقسیم می‌کند. نفی منطقی به رابطه یک مفهوم با مفهوم دیگر در یک حکم می‌پردازد، یعنی توسط آن رابطه محمول با موضوع در یک حکم نفی می‌شود. اما نفی استعلایی بر تعین مفهومی یک شیء دلالت می‌کند، یعنی به کمک آن می‌توان یک مفهوم را به شیوه‌ای عدولی - و نه ایجابی - تصور کرد. به تعبیر کانت، «نفی منطقی که صرفاً واژه نه بر آن دلالت می‌کند در حقیقت مرجعش یک مفهوم نیست، بلکه فقط به رابطه یک مفهوم با مفهومی دیگر در یک حکم اشاره دارد و بنابراین برای تعیین محتوای یک مفهوم هرگز کافی نیست» (همان: الف 574 / ب 602).

اکنون با عنایت به آن که بحث از محمول‌های اشتقاقی و همچنین مفهوم «مجموع کلی همه امکان‌ها» به نحوه تصور و تعین مفهومی یک شیء مربوط می‌شود، از همین جا نفی منطقی و مباحث مربوط به آن را رها کرده و به نفی استعلایی و رابطه آن با محمول‌های اشتقاقی می‌پردازیم.

نفی استعلایی طرف مقابل «ایجاب استعلایی»¹⁸ است. ایجاب استعلایی بر مفهومی دلالت می‌کند که فی‌نفسه متضمن یک هستی است و اساس و بنیان تعین همه اشیاء است. کانت، ایجاب استعلایی را «واقعیت» یا «شیئیت» می‌نامد؛ زیرا تنها به واسطه آن است که اشیاء چیزی هستند و شیئیت دارند. اما در مقابل، نفی استعلایی را هرگز نمی‌توان فی‌نفسه و صرف‌نظر از ایجاب‌ها تصور کرد. عدم بماهو عدم، یعنی عدم مطلق یا عدم محض غیرقابل تصور است. نفی‌ها تنها در نور تضاد و مغایرت با ایجاب‌ها تصورپذیرند. تنها هنگامی می‌توان «عدم» را به اندیشه درآورد که «وجود» را به عنوان فرولایه در اساس و بنیان آن قرار داد (England 1929: 120). به تعبیر کانت، کور مادرزاد نمی‌تواند در ذهن خود تصویری از تاریکی داشته باشد، زیرا از مفهوم روشنائی تصویری ندارد. همچنین انسان جاهل قادر به تصور جهل نیست، زیرا مفهومی از علم در ذهن خود ندارد. تصورپذیر نبودن عدم محض یا مطلق بالطبع این نتیجه منطقی را در پی خواهد داشت که همه نفی‌ها و عدم‌های قابل تصور صرفاً نفی‌های اشتقاقی یا عدم‌های مضاف هستند. کانت به این دلیل عدم‌های مضاف را اشتقاقی می‌نامد که این مفاهیم ریشه در ایجاب‌ها و واقعیت‌ها دارند و

17 - logical negation / logische Verneinung.

18 - transcendental affirmation / transzendente Bejahung.

از آن‌ها نشأت می‌گیرند.¹⁹ پس محمول‌های اشتقاقی یا همان عدم‌های مضاف نیز از دایره شمول مفهوم استعلایی «مجموع کلی همه واقعات‌های ممکن» خارج می‌گردند.

اکنون با عنایت به خروج محمول‌های ناسازگار و محمول‌های اشتقاقی از دایره مفهومی «مجموع کلی همه واقعات‌ها»، بالضروره باید گفت که این مفهوم استعلایی صرفاً محمول‌های ایجابی را شامل می‌شود. مفهوم «مجموع کلی همه واقعات‌ها یا امکان‌ها» به‌مثابه کل واقعت، ماده نخستین پیشین یا محتوای استعلایی امکان همه اشیا را فراهم می‌آورد، به گونه‌ای که تعین همه اشیا در گرو آن است. کانت در روشی پیچیده «از این نکته که همه نفی‌ها و قیود عدمی صرفاً حدود تعیین کننده این مفهوم استعلایی هستند، به این قضیه منتقل می‌شود که اشیا متکثر جهان در حقیقت عبارتند از شیوه‌های تحدید مفهوم «برترین واقعت»²⁰ که بنیان جوهری مشترک یا ماده نخستین همه اشیا است». از سخنان کانت بدون شک این نتیجه به‌دست می‌آید که برای تعیین هر مفهوم، باید به نحو استعلایی یک زمینه عقلی را از پیش فرض کرد، یعنی مفهوم استعلایی «مجموع کلی همه امکان‌ها» یا مفهوم «برترین واقعت» را. بر اساس این تفسیر، مفهوم هر شیء عبارت است از مفهوم استعلایی «برترین واقعت» به انضمام مجموعه‌ای از نفی‌ها. نفی‌ها به‌مثابه حدود، سهم مفهوم هر شیء را از واقعیات مندرج در مفهوم استعلایی «برترین واقعت» تعیین می‌کنند. به

19 - برای درک بهتر مقصود کانت، جا دارد اشاره‌ای گذرا به بحث «عدم تمایز میان اعدام» در حکمت اسلامی داشته باشیم. مرحوم سبزواری در غرر 13 از فریده اول شرح منظومه (حکیم سبزواری 1366: 47) می‌نویسد:

«لامیز فی الاعدام من حیث العدم و هو لها اذا بوهم ترسم»

یعنی میان عدم‌ها از آن جهت که عدم هستند، تمایزی نیست و در این صورت تمایز اعدام در و هم متصور می‌گردد. بیت فوق ناظر به این معناست که عدم از آن جهت که عدم است هیچ و پوچ است و بالطبع از خود شیئیت و هویتی ندارد تا از امور دیگر متمایز گردد. اما از سوی دیگر مشاهده می‌کنیم همچنان که در ذهن وجود اشیا متمایز از یکدیگر است، عدم‌های آن‌ها نیز متمایز از هم است. همان‌طور که وجود «علی» غیر از وجود «حسین» است و وجود «رضا» غیر از وجود این دو، به همین نحو «عدم علی» نیز غیر از «عدم حسین» است و «عدم رضا» غیر از عدم این دو. بنابراین، عدم‌ها از آن جهت که عدم هستند میان‌شان کثرت و مغایرتی نیست، چرا که مغایرت و تمایز فرع شیئیت است و این در حالی است که عدم محض - یعنی عدم از آن جهت که عدم است - فاقد هرگونه شیئیت است. عدم محض لاشیء محض است و تحقق و واقعیتی ندارد. اما همین امور عدمی را می‌توان به گونه‌ای ملاحظه کرد که میان‌شان مغایرت و تمایز متصور باشد و آن هنگامی است که عدم‌ها را از آن جهت که عدم هستند در نظر بگیریم، بلکه از آن حیث مورد توجه قرار گیرند که به وجودات خاص اضافه شده‌اند. با این لحاظ، عدم‌ها دیگر عدم محض نیستند، بلکه عدم مضاف یا عدم اضافی هستند. پس عدم‌های اضافی به اعتبار مضاف‌الیه‌شان تعین یافته و متمایز از یکدیگر می‌گردند. کانت وقتی می‌گوید تنها هنگامی می‌توان «عدم» را به اندیشه درآورد که «وجود» را به عنوان فرولایه در اساس و بنیان آن قرار داد، نظر به این معنا دارد.

20 - highest reality / höchste Realität.

تعبیر کانت، «مفهوم برترین واقعیت ایده‌آلی استعلایی است که بالاترین شرط مادی²¹ و مبنای ضروری تعیین تام هر آن چه را که وجود دارد تشکیل می‌دهد» (کانت 1929: الف 576 / ب 604).

کانت در بخش‌های مختلف بحث خود در مورد ایده‌آل عقل محض، به اعتبارات متفاوت تعبیر گوناگونی را به کار می‌برد. گاه از آن جهت که این مفهوم تنها در عقل - و نه در عالم خارج - یافت می‌شود آن را «نخستین موجود»²² می‌نامد و گاه به اعتبار آن که هیچ مفهومی برتر و کامل‌تر از آن نیست «برترین موجود»²³ می‌خواندش. همچنین با توجه به آن که همه امور مشروط تابع آن است «وجود همه موجودات» نام گرفته است و نیز از آن به «مجموع کلی همه امکان‌ها»، «برترین واقعیت»، «آن چه دارای همه واقعیت است» و امثال ذلک نیز تعبیر می‌کند.

کاملاً آشکار است که این مفهوم استعلایی به عنوان یکی از صورت‌های عقلی، صرفاً به منظور دستیابی به محتوای مفهوم اشیاء وضع می‌شود و فاقد واقعیت عینی است. این به آن معناست که عقل محض با فرض استعلایی تعیین تام مفهوم «برترین واقعیت» به عنوان مفهومی نامشروط، امور مشروط - یعنی مفاهیم پدیداری یا پسین - را تعیین می‌کند. پس مفهوم «مجموع کلی همه واقعیت‌ها یا امکان‌ها» مفهومی استعلایی و نامتعیین است و اگر مشاهده می‌شود که کانت گاه در عبارات خود این مفهوم را متعیین می‌نامد مقصود او تعیین استعلایی است، نه تعیین پسین. به عنوان نمونه می‌توان به عبارتی از کانت با این مضمون اشاره کرد که می‌نویسد: «ایده‌آل استعلایی تنها مفهومی است که فی‌نفسه تعیین دارد، چرا که پیش‌شرط ضروری تعیین محتوای دیگر مفاهیم است، حال آن که خود به عنوان بالاترین شرط محتوایی امکان هر چیز نیاز به امر دیگری ندارد و همچون یک فرد به تصور می‌آید» (همان).

وحدت مثالی همه اشیاء

کانت در مقام تبیین رابطه میان ایده‌آل عقل محض با اشیاء یا همان پدیدارها می‌نویسد: «ایده‌آل عقل محض عبارت است از مبدأ نخستین²⁴ همه اشیاء، [به گونه‌ای] که کلیه اشیاء به

21 - material condition / materiale Bedingung.

22 - primordial being (ens originarium) / Urwesen.

23 - highest being (ens summum) / höchstes Wesen.

24 - archetype (prototypon) / Urbild.

منزلهٔ رونوشت‌های²⁵ ناقص، مادهٔ امکان خود را از آن می‌گیرند، و هرچند کم و بیش به آن نزدیک می‌شوند، با این حال هرگز به آن نمی‌رسند» (همان: الف 578 / ب 606). به محض مواجهه با عبارت فوق این سؤال به ذهن خطور می‌کند که چه رابطه‌ای میان ایده‌آل عقل محض به عنوان مبدأ نخستین²⁶، و اشیا به عنوان رونوشت‌های ناقص آن وجود دارد؟ آیا ایده‌آل عقل محض خود متشکل از اشیا و حاصل جمع آن‌هاست، یعنی اشیا یا به تعبیر کانت موجودات اشتقاقی²⁷ به اجزایی می‌مانند که از ترکیب آن‌ها ایده‌آل عقل محض پدید می‌آید؟ یا بالعکس، ایده‌آل عقل محض به عنوان ماده و پیش شرط ضروری امکان همهٔ اشیا در اساس و بنیان هر تعین مفهومی قرار می‌گیرد، بی‌آن‌که خود مرکب از اشیا باشد. کانت احتمال اول را مردود می‌شمارد و از احتمال دوم جانبداری می‌کند؛ فرض ترکیب ایده‌آل عقل محض از اشیا مستلزم دور است، چرا که از یک سو اشیا از ایده‌آل عقل محض مشتق شده‌اند و از سوی دیگر مطابق با این فرض، باید ایده‌آل عقل محض خود مرکب از اشیا باشد. کانت در این باره می‌نویسد: «اما هیچ یک از این اصطلاحات [نخستین موجود، برترین موجود، وجود همهٔ موجودات و امثال آن] به معنای نسبت عینی یک شیء واقعی با اشیا دیگر نیست، بلکه به معنای نسبت یک ایده با مفاهیم است... ما نمی‌توانیم بگوییم مبدأ نخستین از کثرت موجودات اشتقاقی ترکیب شده است، زیرا با توجه به آن‌که موجودات اشتقاقی مبدأ نخستین را از پیش فرض می‌گیرند [و متوقف بر آن هستند]، خود آن‌ها نمی‌توانند مبدأ نخستین را تشکیل دهند. بنابراین، ایدهٔ مبدأ نخستین باید به عنوان امری بسیط اندیشیده شود» (همان: الف 579 / ب 607). پس ایده‌آل عقل محض یک کل متشکل از مجموع امکان‌های اشتقاقی نیست، بلکه امری بسیط است که به عنوان ماده در همهٔ اشیا جزئی و کثرات وجود دارد. این کثرات در واقع مجموعهٔ کاملی از نتایج و پیامدهای این مفهوم

25 - kopies (ectypa) / Copeien.

26 - کانت واژهٔ «Urbild» - به معنای مبدأ نخستین - را در مقابل «Kopeien» - یعنی رونوشت‌ها - به کار برده است. مقصود او از این واژه آن است که چون ایده‌آل عقل محض مادهٔ استعلایی تعیین همهٔ اشیا است و اشیا صرفاً مشتقات و رونوشت‌های این مفهوم استعلایی هستند پس تنها مفهومی که خود از امر دیگری مشتق نشده و در عین حال مبدأ تعیین همهٔ اشیا است مفهوم ایده‌آل عقل محض می‌باشد. در نتیجه، این مفهوم اصل و مبدأ اشتقاق همهٔ اشیا و دیگر مفاهیم است. 27 - در حکمت اسلامی از منظر کاملاً متفاوت - یعنی از منظر آنتولوژیک و نه ایپستمولوژیک - به جای اصطلاح موجودات اشتقاقی، اصطلاح وجودات خاص یا وجودات مقید به کار می‌رود. کانت اشیا یا موجودات را به آن جهت اشتقاقی می‌نامد که همهٔ آن‌ها مفهوم استعلایی ایده‌آل عقل محض را به عنوان مادهٔ استعلایی در اساس و بنیان محوای مفهومی خود دارند. پس ایده‌آل عقل محض به مثابه اصل و مبدأ اشتقاق است و اشیا به عنوان رونوشت‌ها و مشتقات آن.

نامشروط‌اند. از این روست که کانت می‌نویسد: «این مفهوم نه تنها «تحت خود»²⁸ بلکه «در درون خود»²⁹ نیز همهٔ محمول‌ها و مفاهیم را مطابق با محتوای استعلایی‌شان شامل می‌شود» (همان: الف / 577 / ب 605).

بنابراین، «ایده‌آل عقل محض مفهومی مرکب از واقعیت‌های جزئی نیست، بلکه باید آن را به عنوان وحدت نظام‌مندی تصور کرد که مادهٔ نخستین همهٔ مفاهیم نامتناقض است، یعنی به عنوان برترین بنیان امکان هر آنچه مشروط است» (England 1929: 121). البته این وحدت در نگاه کانت، وحدتی مثالی است و به محض آن که عقل آن را به‌مثابه یک موجود واقعی بالفعل تصور نماید گرفتار توهمات استعلایی می‌شود. سخن گفتن از ایده‌آل عقل محض به عنوان موجودی یکتا، بسیط، غنی‌بالذات، سرمدی و مانند آن ناشی از چنین توهمی است. افزون بر این، عینیت بخشیدن به این مفهوم استعلایی در واقع مستلزم فرارفتن از مرزهای هدف و اعتبار خود این مفهوم است، زیرا بر طبق روش استعلایی تنها ضرورتی که عقل را بر آن داشت تا مفهوم استعلایی «مجموع کلی هرگونه واقعیت» را فرض نماید آن بود که این مفهوم به‌مثابه ماده، پیش‌شرط ضروری تعیین همهٔ اشیاء ممکن قرار گیرد. بالطبع به مقتضای این نیاز، تا آن‌جا می‌توانیم در مورد این مفهوم استعلایی سخن بگوییم و بیندیشیم که به تعیین تام اشیاء ممکن مربوط می‌شود. بنابراین، چون واقعیت بخشیدن به این مفهوم استعلایی و استنباط‌های ناشی از آن نظیر بساطت، سرمدیت و نظایر آن ربطی به تعیین اشیاء ندارد لذا سراسر بیهوده و خیال‌پردازی است.

برای فهم دقیق‌تر مقصود کانت باید توجه خود را به این سؤال معطوف داریم که آیا پیش‌شرط ضروری تعیین اشیاء، مفهوم «مجموع کلی همهٔ واقعیت‌ها» است، یا «مجموع کلی همهٔ واقعیت‌های تجربی»؟ تفاوت میان این دو مفهوم کاملاً آشکار است. بنابر فرض نخست، ایدهٔ «برترین واقعیت» پیش‌شرط ضروری همهٔ واقعیت‌ها به‌طور کلی است، خواه واقعیات تجربی و خواه واقعیات غیرتجربی. اما بنابر فرض دوم، این ایده صرفاً در مورد متعلقات حسی معتبر است. از دید کانت، توهم استعلایی از آن‌جا ناشی می‌شود که به جای ایدهٔ «مجموع کلی همهٔ واقعیت‌های تجربی» ایدهٔ «مجموع کلی همهٔ واقعیت‌ها» را پیش‌شرط ضروری و مادهٔ نخستین تعیین همهٔ اشیاء ممکن قرار دهیم. اما چرا باید ایدهٔ «مجموع کلی همهٔ

28 - under itself / unter sich.

29 - within itself / in sich.

واقعیت‌های تجربی» را اساس و بنیان هر تعینی قرار داد؟ چه اصلی قید «تجربی» را اجتناب‌ناپذیر می‌کند؟ پاسخ این سؤال را می‌توان به سادگی با رجوع به مبحث تحلیلات استعلایی به دست آورد. برطبق نتایج به دست آمده از این مبحث، ما فقط قادر به شناخت جهان تجربی هستیم، زیرا فاهمه تنها هنگامی به کار می‌افتد که ماده شناخت - یعنی داده‌های حسی - از طریق شهود بر ما عرضه شوند.

پس اگر ماده شناخت داده نشود هیچ چیز قابل اندیشیدن نیست. این به آن معناست که هرگونه امکان اعیان حسی، فرق آن‌ها با یکدیگر و تعین تام آن‌ها منوط به این است که ایده «مجموع کلی همه واقعیت‌های تجربی» را به عنوان ماده امکان همه آن‌ها از پیش فرض نماییم تا با افزودن نفی‌ها بر این ماده استعلایی، اشیا حسی را تعین بخشیم. به عبارت دیگر، ما صرفاً قادر به شناخت متعلقات حسی در ظرف یک تجربه ممکن هستیم و بر همین اساس ایده فوق را به عنوان شرط امکان شناختمان از پیش فرض می‌کنیم. اما چنانچه با حذف قید «تجربی» از این ایده و تبدیل آن به «مجموع کلی همه واقعیت‌ها» تلاش کنیم تا این اصل را پیش شرط تعین همه اشیا به طور کلی - خواه تجربی و خواه غیرتجربی - قرار دهیم در این صورت دچار توهم و مغالطه استعلایی خواهیم شد.

مراحل این مغالطه را می‌توان به شرح ذیل خلاصه کرد: ابتدا با حذف قید «تجربی» از ایده «مجموع کلی همه واقعیت‌های تجربی»، این اصل را که یک شیء تنها هنگامی برای ما یک عین و متعلق خواهد بود که در تجربه به ما داده شده باشد، به اصلی تبدیل می‌کنیم که هرگونه واقعیت به طور کلی را شامل شود، خواه تجربی و خواه غیرتجربی. سپس به شیوه‌ای مغالطی با تبدیل «وحدت توزیعی»³⁰ کاربرد تجربی فاهمه به «وحدت جمعی»³¹ یک کل تجربی، به ایده «مجموع کلی همه واقعیت‌ها» تجسم می‌بخشیم. مقصود از وحدت توزیعی آن است که این ایده به عنوان ماده پیشینی و اساس و بنیان تعین هر مفهوم، پیش شرط ضروری امکان همه اشیا است و به تعبیری همه اشیا از آن مشتق شده‌اند. در نتیجه، این ایده به نحو واحد در همه اشیا توزیع شده است، بی‌آنکه خود مرکب از اشیا باشد. در مقابل، مقصود از وحدت جمعی آن است که این ایده را به عنوان یک شیء منفرد - یعنی یکی از اعیان و متعلقات جهان پدیداری - که هرگونه واقعیت تجربی را در خود می‌گنجاند در نظر

30 - distributive unity / distributive Einheit.

31 - collective unity / kollektive Einheit.

گیریم. سپس این شیء منفرد را به جای مفهومی قرار دهیم که منشأ امکان همه اشیا است و شرطهای واقعی تعیین تام آنها را عرضه می‌کند. به تعبیر کانت، «این ایده واقعی‌ترین موجود، گرچه در واقع یک تصور محض است، [ولی] نخست شیئیت پیدا می‌کند، یعنی به یک متعلق بیرونی تبدیل می‌شود، سپس تجسم می‌یابد، و سرانجام به واسطه پیشرفت طبیعی عقل به سوی کمال وحدت تشخیص می‌یابد» (کانت: 1929، الف 583 / ب 611).

نتیجه‌گیری

ایده‌آل عقل محض یکی از صورت‌های سه‌گانه عقل است که به عنوان «مجموعه نامشروط» یا «تصور وحدت مطلق شرطهای هر آنچه می‌تواند به اندیشه درآید» در انتهای سلسله قیاس‌های انفصالی عقل قرار می‌گیرد. کانت همان روشی را که عقل در مسیر سلسله قیاس‌های انفصالی به سوی ایده‌آل عقل محض به کار می‌برد، در نحوه تقوم و تعیین محتوای مفاهیم دنبال می‌کند. در باور او، هر مفهوم از دو جزء تشکیل شده است یکی جزء اعم و دیگری جزء اخص. ایده‌آل عقل محض به مثابه «مجموع کلی همه واقعیت‌ها یا امکان‌ها» جزء اعم تقوم مفهومی هر شیء را تشکیل می‌دهد؛ و قیود عدمی و نفی‌ها جزء اخص را. به این ترتیب، ایده‌آل عقل محض مفهومی استعلایی و شرط پیشین تعیین یافتن هر مفهومی است. ایده‌آل عقل محض به آن جهت مفهومی استعلایی است که تجربه هرگز قادر نیست مفهومی با این وسعت معنا و پرمایه را در اختیار ما قرار دهد. از این روست که کانت تأکید می‌کند ایده‌آل عقل محض فاقد هر واقعیت عینی و خارجی است. پس ما برای ساختن هر مفهوم ابتدا ایده‌آل استعلایی یعنی مفهوم نامتعیین «مجموع کلی همه واقعیت‌ها یا امکان‌ها» را به مثابه ماده در نظر می‌گیریم و سپس با محدود کردن آن توسط نفی‌ها و قیود عدمی، سهم آن مفهوم را از همه واقعیت‌های ممکن جدا می‌سازیم و به آن تعیین می‌بخشیم. عقل این کار را با تشکیل قیاس‌های انفصالی انجام می‌دهد که در آن مفهوم پیشین «مجموع کلی همه واقعیت‌ها یا امکان‌ها» به عنوان کبرای قیاس در نظر گرفته می‌شود و صغرای قیاس موجب تعیین یافتن مفهوم پیشین ایده‌آل استعلایی و اختصاص آن به امکان‌ها و کمالاتی خاص می‌گردد.

ایده‌آل استعلایی به مثابه مفهوم پیشین «مجموع کلی همه واقعیت‌های ممکن» اگرچه هر محمول ممکن را شامل می‌شود، مع الوصف محمول‌های متناقض و همچنین

محمول‌های اشتقاقی از دایره شمول آن خارج‌اند؛ محمول‌های متناقض به این دلیل که اشتغال یک مفهوم بر عناصر متناقض و ناسازگار امری است محال؛ و محمول‌های اشتقاقی یا همان عدم‌های مضاف نیز به آن سبب که این دسته از مفاهیم نفی‌هایی هستند که تنها با اضافه شدن به ایجاب‌ها قابلیت تصور را یافته‌اند؛ یعنی نفی‌هایی که صرف‌نظر از ایجاب‌ها چیزی نیستند و تنها به اعتبار مضاف‌الیه‌شان از یکدیگر متمایز می‌گردند. پس می‌توان گفت محمول‌های واقعی همان ایجاب‌ها هستند و مفهوم پیشین «مجموع کلی همه واقعیت‌های ممکن» تنها محمول‌های ایجابی را شامل می‌شود و محمول‌های اشتقاقی یا همان عدم‌های مضاف از دایره شمول آن خارج است.

کانت در یک جمع‌بندی نهایی با بیان این که مفهوم «مجموع کلی همه واقعیت‌ها یا امکان‌ها» به‌مثابه کل واقعیت، ماده نخستین یا محتوای استعلایی نامتعیین امکان همه اشیاء را فراهم می‌آورد و نفی‌ها و قیود عدمی صرفاً حدود تعیین بخش این مفهوم استعلایی‌اند، به این نتیجه می‌رسد که اشیاء متکثر جهان در حقیقت عبارتند از شیوه‌های مختلف تحدید این ماده استعلایی که بنیان جوهری مشترک همه اشیاء است.

منابع

- حکیم‌سبزواری، حاج ملاهادی. 1366. شرح منظومه. چاپ پنجم. مؤسسه انتشارات دارالعلم.
- کاپلستون، فردریک. 1362. کانت. ترجمه منوچهر بزرگمهر. تهران: مؤسسه انتشارات علمی و مرکز نشر دانشگاهی.
- کانت، ایمانوئل. 1367. تمهیدات. ترجمه دکتر غلامعلی حدادعادل. چاپ اول. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کورنر، اشتفان. 1367. فلسفه کانت. ترجمه عزت‌الله فولادوند. چاپ اول. تهران: شرکت سهامی خوارزمی.
- یاسپرس، کارل. 1372. کانت. ترجمه دکتر میرعبدالحسین نقیب‌زاده. انتشارات طهوری.
- Deleuze, Gilles. *Kant's Critical Philosophy*. translated by Hugh Tomlinson and Barbara Habberjam. University of Minnesota Press.
- England, F.E. 1929. *Kant's Conception of God*. London.
- Heidegger, Martin. 1990. *Kant and the Problem of Metaphysics*. translated by Richard Taft. forth edition: Indiana University Press.

Kant, Immanuel. 1929. *Critique of Pure Reason*. Translated by Norman Kemp Smith. London: First edition.

Kemp Smith, Norman. 1918. *A Commentary to Kant's Critique of Pure Reason*. London.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی